

# نگاهی به داستان و ریشه‌های آن در ادبیات ایران

اسدالله جعفری

مشروطیت را کد و بعد از آن پرتحرک خواننده شود (۱) و این، البته نشانگر اهمیت و تاثیر مقوله زمان در تکوین و تکامل ادبیات داستانی ملل جهان است. بی‌جهت نیست که منتقدین معروفی چون: والتر آلن (Walter Allen)، آرنولد کتل (Arnold Kettel) و آین وات (Ian Watt)، اهمیت وافری برای تاریخ و اجتماع در تکوین ادبیات داستانی و قصه‌نویسی قایلند. (۲)

و اما ادبیات داستانی (Fiction) چیست؟ در این باره تعاریف بسیار ارائه شده است، آقای میرصادقی گفته است: «ادبیات داستانی در معنای جامع آن به هر روایتی که خصلت ساختگی و ابداعی آن بر جنبه تاریخی و واقعیتش غلبه کند، اطلاق می‌شود. از این رو، ظاهراً باید همه انواع خلاقه ادبی را در بر گیرد، اما در عرف نقد امروز به آثار روایتی مشهور، ادبیات داستانی می‌گویند.» و اندکی بعد در بیانی کاملتر ادامه داده است: «ادبیات داستانی همه انواع آثار داستانی روایتی مشهور را در بر می‌گیرد، خواه این انواع از خصوصیت شکوهمندی ادبیات تخیلی برخوردار باشد، خواه نباشد، یعنی هر اثر روایتی مشهور خلاقه‌ای که با دنیای واقعی ارتباط معنی‌داری داشته باشد، در حوزه ادبیات قرار می‌گیرد. ادبیات داستانی شامل: قصه، رمانس، رمان، داستان کوتاه

ادبیات داستانی چیست؟ از روزگار آفرینش آدم تاکنون، پیوسته انسان در صدد بوده است که اندیشه خویش را هر چه بهتر، موثرتر و سریعتر به هم‌نوع خود منتقل سازد. تاریخ پیدایش زبان، غنی‌ترین و اصلی‌ترین وسیله ارتباط بشری به خوبی بر این مهم صحه می‌گذارد. از آن زمان که بشر پله‌های تکامل را در زبان می‌پیمود، همواره در جست‌وجوی عواملی بود که بتواند او را در انتقال اندیشه‌ها و مفاهیم، بیشتر یاری کند، یکی از این عوامل، به کارگیری قصه و تمثیل در زبان و بیان بود؛ عنصری که حتی می‌توان اذعان داشت به اندازه اندیشه بشری دیرینگی دارد و با این حال، همچنان تازگی و گیرایی خود را از دست نداده است. لکن آنچه در آن تردید نیست آن است که شیوه به کارگیری این عنصر در هر زمان، به شکل‌های گوناگون بوده است. چه، قصه و تمثیل و به‌طور کلی ادبیات داستانی، عنصری است زاینده زبان و بآینده زمان. چون در پستر زمان جاری است، ناچار است از تحول و نوشدگی. این است که به‌مثال پانگاهی کوتاه می‌توان میزان تحول ادبیات داستانی را در ایران بعد از مشروطیت نسبت به ادبیات داستانی قبل از آن به خوبی احساس کرد؛ همان چیزی که باعث شده است - از دیدگاهی - ادبیات داستانی قبل از

منتقدان ادب داستانی همواره بر این نکته پای فشرده اند که داستان و داستان‌نویسی در ایران، به ادب معاصر پس از مشروطه مدیون است. این در حالی است که ادب داستانی ما از دیرباز ادبیات ایران را همراهی کرده است و این امر، در ریشه‌های فرهنگی، تاریخی و اساطیری ما بویژه در آثار داستان‌پردازانی چون: فردوسی، نظامی، مولوی و برخی دیگر، از اصالت کامل و قوت برخوردار بوده است. این دیدگاه می‌تواند تعاریف یک‌جانبه برخی منتقدان ادب داستانی را نیز در خصوص داستان تعدیل کند، آنچنان که تمامی آثار روایی، مخیل و هنرمندانه ما را در بر گیرد.

در جستار حاضر، نویسنده ضمن بازتعریفی از ادبیات داستانی، با اشاره به منظومه‌های داستانی ایران، همراهی پیوسته ادب داستانی کشورمان را با ادبیات فارسی یادآوری کرده، تغییرات آن را «از نثر به نظم» و از داستان‌پردازی روایی به داستان‌نگاری غنایی و عرفانی در گذشته دور و نیز از گرایش به نثر در ادب داستانی معاصر توضیح داده، تحول، نوشدگی و ساخت ادب داستانی معاصر را بویژه از مشروطه به این سو، به خاطر «عامل زمان»، «تحولات اجتماعی» و تأثیر ادب داستانی مغرب زمین دانسته است.

و آثار وابسته به آنهاست و انواع ادبی یونان باستان یعنی آثار حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی را در بر نمی گیرد. (۲) باز هم در جایی دیگر - با تعریفی که به طور کامل هم با گفته قبلی اش سازگاری ندارد گفته است: «ادبیات داستانی بر آثار منثوری دلالت دارد که از ماهیت تخیلی برخوردار باشد، غالباً به قصه، داستان کوتاه، رمان و رمانس و آثار وابسته به آنها ادبیات داستانی می گویند.» (۴) شاید ظاهر این دو گفته او در این باره که ادبیات داستانی آثار دارای ماهیت تخیلی را در بر می گیرد، یا شامل آثار غیرمخیل هم می شود، متناقض به نظر آید. لکن ضمن این که به نارسا بودن سخن او در این باره معترفیم، باید یادآور شویم که حقیقت آن است که آثار مشمول ادبیات داستانی باید از حداقل بن مایه های خیال بهره برده باشند و بدین ترتیب، ادبیات داستانی در ادبیات تخیلی می گنجد.

لازم به ذکر است که ادبیات داستانی در واقع با داستان در معنای خاص آن مترادف است (۵) و داستان آن گونه که مورگان فاستر گفته است «نقل وقایع است به ترتیب توالی زمان در مثل، ناهار پس از چاشت و سه شنبه پس از دوشنبه و تباهی پس از مرگ می آید و بر همین منوال» (۶) نیز در تعریفی دیگر، شاهد یکسانی و مترادف داستان و ادبیات داستانی هستیم: «داستان را به یک معنی نوشته ای بدانیم که در آن ماجراهای زندگی به صورت حوادث مسلسل گفته شود. این طرز تلقی از داستان، بدان شمولی وسیع خواهد داد، بدین معنی که داستان هم شامل حکایت و افسانه و اسطوره خواه منظوم و خواه منثور خواهد بود و هم شامل قصه به معنای امروزی آن (یعنی رمان)» (۷)

باتوجه به آنچه گفته شد، می توان ادبیات داستانی را این گونه تعریف کرد: ادبیات داستانی، بخشی از ادبیات تخیلی است که در آن به آثار روایی منظوم یا منثوری برمی خوریم که در آنها به طرز خلاقه ای ذکر توالی وقایع واقعی، تاریخی یا ساختگی رفته است، و انواع روایی بسیاری را از قدیم و جدید در بر می گیرد همچون: قصه، داستان، افسانه، حکایت، سمر، سرگذشت، ماجرا، مثل، مثل، اسطوره، حدیث، انگاره، خرافه، حسب حال، ترجمه احوال، لطیفه، فال، داستان مثل، داستانتک، داستان کوتاه، رمان، رمانس، نمایش و...

پیشینه داستان و ادبیات داستانی در ایران این مبحث را می توان ذیل دو پرسش جداگانه بررسی کرد؛ نخست این که پیشینه داستان گویی و قصه گویی در ایران زمین چگونه است و دیگر آن که داستان سرایی و داستان نویسی در ایران از چه

## شکفت است که روند داستان پردازان در ایران بعد از اسلام عمدتاً بر مدار نظم می گردد و بدین ترتیب، در هزاره نخست هجری پیشتر داستان پردازان ایران، شاعر بوده اند. در این دوران، باب تازه های در داستان سرایی ایران باز شد.

دیرینگی ای برخوردار است؟ پرسش دوم، خود دو شاخه می یابد: یکی موضوع گردآوری و کتابت داستان و قصه به نظم یا نثر و دیگر مقوله داستان پردازی ابتکاری در ایران. اینک باتوجه به آنچه گفته شد، پیشینه داستان پردازی در ایران را پی می گیریم؛ ارائه مقطع معین در پیشینه قصه گویی در ایران - همچون دیگر ملل جهان - کاری دشوار و حتی غیرممکن است، هیچ گاه نمی توان ادعا کرد که ملتی از فلان مقطع خاص تاریخی آغاز به قصه گویی و داستان سازی کرده است، بخصوص وقتی که بدانیم قصه و داستان در سرگذشت دیرین ملت ها، امری ابداعی و مقطعی نبوده و با گذشت روزگار شکل یافته است. به عبارتی دیگر، می توان پیشینه قصه گویی و داستان گویی هر ملت را با اندکی مسامحه یکپارچه با پیشینه پیدایی زبان آن ملت دانست. با این مقدمه، اگر بخواهیم پیشینه قصه گویی را در ایران کهن جست و جو کنیم، باید به دنبال نشانه هایی باشیم که از آنها جز احتمال و حدس چیزی باقی نمانده است و اگر به ناچار بخواهیم برشی در تاریخ ایران باستان ایجاد کنیم و نگاهی کوتاه به قصه، داستان و روایات و اساطیر بیاندازیم، به این نتیجه دست می یابیم: «هنگامی که قوم آریا به ایران می آمد، داستان ها، روایات و

اساطیری از نیاکان خود که با آریاهای هند یکپارچه زندگی می کردند، همراه آورد. این اساطیر و روایات که میان آریاهای شبه هند نیز رایج بوده، در بین قوم ایرانی باقی ماند و به مرور دهور تغییراتی - که منشأ آن تغییرات فکری و عقیدتی در نتیجه تاثیرات محیط زندگی است - در آنها راه یافت» (۸) و بدین طریق، بسیاری از روایات و داستان های اساطیری، چون داستان جمشید، فریدون و غیره شکل گرفت و همینطور است روایات و اساطیر فراوانی که از طریق ملل بومی یا همجوار به ایران راه یافت و منشأ داستان ها و اساطیر بسیار گردید و این، تازه بخشی از داستان های کهن ایران می تواند به حساب آید؛ چه، بی شک قصه های بسیار دیگری در میان مردمان آن روزگار رایج بوده که به سبب برخوردار نبودن، یا برخورداری ضعیف از بنیه اساطیری، یا کاملاً از بین رفته، یا ارزشی برای گردآوری نیافته است. در هر حال، به هیچ وجه نمی توان منکر وجود چنین قصه های عامیانه ای در ایران کهن شد. این گونه روایات، اساطیر، قصه ها و داستان های کهن همان هایی هستند که سینه به سینه، اندیشه ایرانیان گذشته را همراهی کردند و بعدها منشأ پیدایش بسیاری از داستان ها و اساطیر مکتوب شدند. در این راه، وجود نقالان و قصه گویان دوره گرد که طبقه ای خاص به نام «دستانگزاران» را تشکیل می دادند، تاثیر تام داشت؛ دستانگزاران گروهی از اشاعه دهندگان داستان ها و روایات کهن بودند که با دوره گردی و نقالی، این داستان ها را سینه به سینه، منتقل می کردند.

از جمله ایشان، آزاد سروسستانی، ماخ پیرخراسان، شادان برزین و بهرام یا شاهوی بودند که در خراسان به اشاعه اساطیر و روایات و داستان های کهن می پرداختند و نام آنها در مقدمه شاهنامه ابومنصوری و بعضاً در شاهنامه فردوسی مذکور است. (۹) یقیناً رومیان دیگری نیز در بلاد خراسان، ماوراءالنهر و سیستان وجود داشته اند که از آنها اطلاعی نیست. در هر حال، اهمیت قصه گویی و دستانگزاری در ایران کهن، کاملاً مسلم است و وجود طبقه ای به نام «قصه گویان» در مشاغل کهن و نیز وجود ضرب المثل هایی چون «القاص لایحب القاص» دلیلی تواند بود بر این مدعا.

اما درباره پیشینه کتابت قصه و داستان در ایران زمین و به عبارتی دیگر، پیشینه داستان نویسی در ایران چنان که پیش از این اشاره شد، با دو مقوله روبه رو هستیم.

یکی مقوله باز آفرینی داستان های پیشین و دیگر داستان پردازی ابداعی در ایران.

در ایران کهن، وجود داستان‌ها، روایات و اساطیر ریشه داری که در سینه‌ها محفوظ بود، نیاز به کتابت را در میان مردمان آن زمان ضروری می‌ساخت. به طوری که اگر کاتبان و دفترنویسان می‌خواستند برای مدت زیادی، فقط به گردآوری و کتابت داستان‌ها و روایات شفاهی پردازند، هیچ کاستی‌ای در این راه احساس نمی‌کردند.

بدین طریق، کتابت و گردآوری داستان‌ها و روایات کهن که بیشتر هم جنبه اساطیری داشتند از اواخر دوره اشکانی و اوایل عهد ساسانی آغاز شد. این آثار مکتوب که در چشم مردم آن زمان هم دربرگیرنده روایات و داستان‌ها بود و هم تاریخ ملی آنها را شامل می‌شد، عبارت بودند از خدای نامه‌ها، بخش‌های مختلف اوستا و دیگر کتب پهلوی بخصوص آثاری که مستقیماً در زبان پهلوی با عناوین داستانی پا به عرصه وجود نهاده بودند.

بدین ترتیب، نخستین داستان‌ها، اساطیر و قصه‌های کهن ایران اغلب به نثر نوشته می‌شدند، یاد قالب سرودهای مذهبی پرداخته می‌شدند. خُرتای نامگ یا خدای نامه، کتابی که در اواخر عهد ساسانی وجود یافت (۱۰) و شامل تاریخ و سیر ملوک ایران از گیومرث تا پادشاهان اخیر ساسانی به همراه قصص، روایات و داستان‌های ملی و مذهبی و حقایق تاریخی بسیار - راجع به اغلب پادشاهان ساسانی - بود و اگر چه متن پهلوی آن در اوایل عهد اسلامی از میان رفت لکن آثار فراوانی از آن در کتب تاریخی بر جای ماند، بویژه که از سوی ابن مقفع تحت عنوان «سیر ملوک الفرس» به عربی ترجمه شد. (۱۱)

اوستا، کتاب دیگری است به فارسی میانه، که شامل بسیاری از روایات مذهبی و بخصوص تواریخ داستانی و اساطیر و قصص کهن است. کتاب مقدس زرتشتیان که پنج نسل - یسنها، یشتها، خرده اوستا، وندیداد و ویسپرد - را دربرداشت. زمان تألیف آن، به تبع زمان حیات زرتشت، دقیقاً مشخص نیست و حدوداً در قرن دهم قبل از میلاد صورت گرفته است. این کتاب بزرگ، که طبق گفته مسعودی؛ مورخ معروف قرن سوم و چهارم (ف) ۳۴۶) بر دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بوده است. (۱۲) به جهت اشتمال بر بسیاری از داستان‌ها و اساطیر ملی ایران، دریافتن مآخذ این داستان‌ها اهمیت بسیاری می‌توانست داشته باشد که متأسفانه بعد از حمله مغول قسمت‌های زیادی از آن مفقود گشت. کتب متفرقه دیگر زبان پهلوی نیز از منابعی بود که

## □ در داستان‌پردازی کهن ایران، داستان‌ها نتیجه خلاقیت

داستان‌پردازان، نبود؛ چه، برای شاعران دیگر فرصت پرداختن به داستان‌ابتکاری وجود نداشت، اما هر چه از آغاز شعر پارسی دورتر می‌شویم، داستان‌پردازی روایی جای خود را به داستان‌پردازی غنایی یا عرفانی می‌دهد.

خرده (Mainyoi xrad)، و «زات سپرم» (sparam) (Zat) و بالاخره می‌توان از کتب داستانی‌ای نام برد که بسیاری از داستان‌های ملی کهن را به تفصیل و به زبان پهلوی یاد کرده بودند، مانند: قصه ویس و رامین، قصه شروین و خَرین، پیروز نامه، اخبار بهمن، بختیار نامه و...

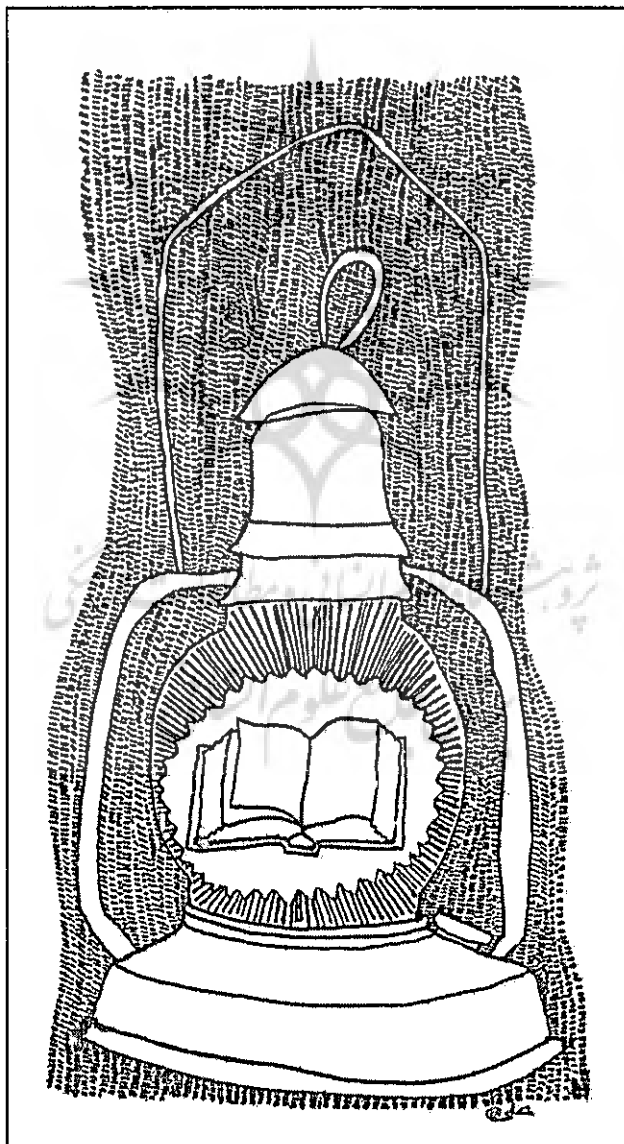
آنچه تا بدینجا یاد شد، نمونه‌هایی از آثار مکتوبی بود که قبل از اسلام و تا پایان عهد ساسانی، برخی از داستان‌های کهن ایران را در بر می‌گرفت. کتابت داستان‌ها و قصص ایران، همچنان بعد از اسلام ادامه یافت. دستاویز آن، داستان‌های برگرفته از متون پهلوی یا محفوظات خود را نقل کرده و «دفترنویسان» آنها را مکتوب می‌ساختند. ناگفته نماند که بعد از اسلام با رسمی شدن فارسی دری، خیل عظیمی از نویسندگان و شاعران به کتابت داستان‌های ملی ایران پرداختند. از این دوران داستان‌های مشهور بسیاری در دست داریم (۱۳)

اما شگفت است که روند داستان‌پردازی در ایران بعد از اسلام، عمدتاً بر مدار نظم می‌گردد و بدین ترتیب، در هزاره نخست هجری بیشتر داستان‌پردازان ایران، شاعر بوده‌اند. در این دوران، باب تازه‌ای در داستان‌سرایی ایران باز شد؛ در عهد سامانی، مقارن با قرن چهارم هجری، دوره‌ای که زبان فارسی رنج مغلوب بودگی را تجربه کرده بود، عواملی چون روح ملی‌گرایی، اشتیاق پادشاهان عصر به آثار بویژه منظوم زبان پارسی و سفارش مکرر ایشان در به نظم درآوردن داستان‌های ملی ایران و ماجرای شعوبیه از یک سو، موجب رونق گرفتن داستان‌های منظوم کهن پارسی می‌شد، و اعتقاد قدما بر این که وزن و قافیه داستان را شیرین‌تر می‌کند. از سوی دیگر، بر این موضوع اصرار می‌نمود چنان‌که فخرالدین اسعد گرگانی (ف). بعد از ۴۴۶) گفته است:

فسانه گرچه باشد نغز و شیرین  
به وزن و قافیه گردد نوآیین

(ویس و رامین، ص ۲۰، ب ۲۳)

بدین ترتیب، شعرای عصر سامانی، غزنوی، سلجوقی و به تقلید از ایشان شعرای اعصار بعد، قالب شعری - بویژه مثنوی - را یگانه قالب داستان‌پردازی زبان پارسی پنداشته و در این میدان جولان‌ها داده‌اند (۱۴). مضامین داستانی، روایاتی بود که سینه به سینه، از مردم شنیده می‌شد یا در کتب پهلوی دیده می‌شد و لابد در این راه هر چه داستان‌ها کهن‌تر بودند جذاب‌تر و محبوب‌تر می‌شدند (قس. داستان سیاوش). ولع شاعران در



داستان‌ها، روایات و اساطیر کهن ایران را در خود جای داده بود. بعضی از این کتب، عبارتند از: «دینکرت» - که نام اصلی آن «زند آکاسیه» (akasih) (Zend)، «بند هشن» (Bundahisn)، «ارادویرافنامه» (Arta Viraf Namak)، «مینو

این کار به اندازه ای بود که گاه داستان‌های مثنوی به نظم برگردانده می‌شد چنان که ابو عبدالله رودکی کلیده و دمنه مثنوی، را به نظم فارسی در آورد. (۱۵) به همین دلیل، در داستان پردازی کهن ایران، داستان‌ها نتیجه خلاقیت داستان پردازان، نبود؛ چه، برای شاعران دیگر فرصت پرداختن به داستان ابتکاری وجود نداشت، اما هرچه از آغاز شعر پارسی دورتر می‌شویم، داستان پردازی روایی جای خود را به داستان پردازی غنایی یا عرفانی می‌دهد. از جمله داستان‌های منظوم کهن ایران، داستان‌های شاهنامه، ویس و رامین، وامق و عذرا، ورقه و گلشاه، خسرو و شیرین و منطق الطیر را می‌توان نام برد. بیشتر داستان‌های منظوم پارسی در این دوران، داستان‌های بلند محسوب می‌شوند. در زمینه داستان کوتاه نیز، هم آثاری به نظم (مانند: بوستان سعدی و مثنوی مولوی و هم به نثر مانند: حکایات گلستان و بهارستان و فرج‌بدا شده و...) نیز کلیده و دمنه و... می‌توان سراغ گرفت. درباره کتابت و جمع‌آوری قصه‌های عامیانه ایران (folk tales) - که البته تشخیص مرز بعضی از آنها با داستان‌های اساطیری بسی دشوار و حتی غیرممکن است - باید گفت که به عکس آنچه در مورد داستان‌های ملی پارسی شاهد بودیم، قصه‌های عامیانه کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. قدیمی‌ترین مجموعه‌های ایرانی که از زبان مردم شنیده شده و گردآمده مربوط می‌شود به اولین دهه‌های قرن حاضر، محققین غربی که این قصه‌ها را جمع کرده‌اند. (۱۶) و عمدتاً دلیل بر این که بدین قصه‌ها توجه زیادی نمی‌شده، این است که اغلب از جنبه‌های اساطیری و ملی خالی بوده‌اند و بیشتر جنبه سرگرمی داشته‌اند و به همین دلیل بسیاری از این قصه‌ها در طول تاریخ به فراموشی سپرده شده‌اند. گرچه این اواخر، توجه بیشتری به این گونه آثار معطوف شده است (۱۷) و این جای بسی خوشوقتی است.

در سرزمین ما، به طور جدی، توجه علمی و ابتکاری به ادبیات داستانی، از زمانی آغاز شد که نویسندگان این نوع ادبی با انواع داستان‌های مغرب زمین آشنا شدند. البته، این بدین معنی نیست که دقیقاً مقطع پیدایش داستان‌های ابتکاری در ایران، این زمان بوده است. چه، ما در آثار داستانی قدیم نیز به قصه‌هایی برمی‌خوریم که به شیوه ابداعی و به تاثیر از قوه خلاقه پردازنده آن، شکل یافته‌اند. چنان که امیر خسرو دهلوی، شاعر پارسی‌گوی هند را در قرن هفتم هجری (ف ۷۰۵ ه.ق) قصه‌ای است

ابداعی به نام خضر عات و دو کرانی» اما آن چه در آن تردید نیست آن است که قصه‌های سنتی ادبیات ما، حتی با وجود ابتکاری بودن، از بنیه علمی به تعریف امروزی برخوردار نبوده‌اند. وجود ضعف‌های آشکار در این گونه قصه‌های فارسی حتی مانع اندک عنایت بعضی منتقدین معاصر ادبیات داستانی به قصه‌ها و داستان‌های سنتی شده است. به طوری که بعضاً حتی حاضر نیستند نام قصه پردازان کهن را در شمار داستان پردازان ایران زمین ذکر کنند. خلاصه آن که با آشنایی نویسندگان با آثار داستانی و مثنوی غرب، باب تازه‌ای در ادبیات داستانی ایران باز شد که بعد از مشروطیت، روز به روز به رونق آن افزوده می‌شد. داستان‌نویسی معاصر، به طور جدی با نگارش داستان «یکی بود یکی نبود» جمالزاده (۱۳۰۰ ه.ش) رواج یافت. بعد از او داستان نویسان مطرحی چون: صادق هدایت، صادق چوبک، بزرگ علوی، ابراهیم گلستان، جلال آل احمد و دیگران بر رونق آن افزودند تا جایی که امروزه داستان و ادبیات داستانی از ضرورت‌های ادبی معاصر در ادبیات فارسی محسوب می‌شود. سبک خاص و مثنوی داستان‌نویسی نوین، این نوع ادبی را به عنوان یک نوع ادبی مدرن مطرح ساخت، بدان حد که امروزه هر کس را مجال جولان در این میدان نیست.

#### منابع

- ۱- قصه‌نویسی، رضا براهنی، ص ۲۳.
- ۲- همان، ص ۳۷.
- ۳- عناصر داستان، جمال میرصادقی، ۲۱.
- ۴- ادبیات داستانی، همو، ۲۵.
- ۵- همان، ۲۴.
- ۶- جنبه‌های رمان، ادوارد مورگان فاستر، ص ۳۶.
- ۷- قصه‌نویسی، رضا براهنی، ص ۴۰.
- ۸- حماسه‌سرایی در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، ص ۴۶.
- ۹- همان، صص ۱۰۱-۹۹.
- ۱۰- همان، ص ۷۹.
- ۱۱- همان، صص ۸۵-۸۶.
- ۱۲- همان، صص ۵۲-۵۳.
- ۱۳- داستان مثنوی و سبک عیار که زمان تألیف آن، به گمان دکتر محمدمعین، اواخر عهد سلجوقی یا بعتر است، از آن جمله است.
- ۱۴- در همین دوران، در ادبیات داستانی غرب، به عکس ادبیات داستانی ما، داستانها عمدتاً

به نثر و گاه آمیخته با شعر بود و بدان «الشعر القصصی» می‌گفتند مثل قصه لیلی و مجنون، به روایت ابوبکر والی یارساله غفران ابوالعلاء معری.

۱۵- کلیده و دمنه منظوم رودکی در قالب مثنوی است که به اشارت امیرنصر بن احمد، از روی کلیده و دمنه مثنوی ابوالفضل محمد بلعمی در بحر رمل مسدس سروده شد. این داستان اصلاً به زبان سنسکریت بوده و اثر بلعمی (الگوی رودکی) از عربی ترجمه شده بوده است. (تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، ج ۱، صص ۳۷۸ و ۳۷۹ و ج ۲، صص ۹۴۸).

۱۶- طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، اولریش مارزلف، ص ۱۷.

۱۷- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: همان، صص ۱۸-۲۲.

#### منابع

- الکاتب الارجانی، فرامرزن خداداد بن عبدالله، سبک عیار (دو جلد) مقدمه و تصحیح: پرویز نائل خانلری، چاپ ششم، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۷.
- براهنی، رضا، قصه‌نویسی، چاپ سوم، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲.
- حسینی، صالح، واژه‌نامه ادبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۵.
- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۵.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر: محمدمعین، تهران، انتشارات مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۶۵.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران (۵ جلد)، چاپ هشتم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷.
- صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ ششم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۴.
- مارزلف، اولریش، طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۱.
- مورگان فاستر، ادوارد، جنبه‌های رمان، ترجمه: ابراهیم یونسی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- میرصادقی، جمال، عناصر داستان، چاپ سوم، تهران، انتشارات سنجش، ۱۳۷۶.
- میرصادقی، جمال، عناصر داستان، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۶.